

در جستجوی سلیم بن قیس هلالی*

علی بابائی آریا

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E- mail: ali_babai_aria@yahoo.com

دکتر محمد تقی فخلعی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

E-mail: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده:

یکی از مسائل رجالی که از دیرباز توجه رجال شناسان را به خود جلب کرده، مسئله وجود یا عدم شخصی به نام « سلیم بن قیس هلالی » است، شخصی که یکی از کهن ترین کتاب های روایی شیعه منسوب به اوست و شهرت او نیز تا حد زیادی معلول همین انتساب است. رجال شناسان و صاحب نظران، درباره این مسئله دو دیدگاه مختلف داشته اند: دیدگاهی که سلیم بن قیس هلالی را نه تنها شخصیتی واقعی، که شخصیتی بسیار برجسته و قابل توجه دانسته و با اوصافی مانند « جلیل القدر »، « من اولیاء امیرالمؤمنین (ع) » و ... از او یاد کرده است. و دیدگاه دیگری که سلیم بن قیس هلالی را نامی بی مسما، ساختگی و موهوم شمرده که اساساً هیچ گاه وجود واقعی نداشته و یا نامی مستعار پنداشته است که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه به کار برده اند.

به نظر نگارندگان این مقاله، هر کدام از دو دیدگاه فوق قابل نقد است. شاید بتوان دیدگاه سوم را مطرح کرد که به واقعیت نزدیک تر باشد. سلیم بن قیس هلالی نه یک شخصیت تاریخی برجسته بوده است و نه یک شخصیت خیالی و ساختگی، بلکه یک شخصیت صرفاً روایی بوده است که باید در بستر مناسب خود مورد مطالعه قرار گیرد. بستر مناسب برای مطالعه یک شخصیت روایی - بر خلاف آنچه برخی تصور کرده اند - منابع تاریخی نیست، بلکه منابع رجالی و حدیثی است. تحقیق و جست و جو در این منابع نیز به روشنی نشان می دهد که سلیم بن قیس هلالی به عنوان یک راوی مسلم و نویسنده احتمالی کتاب منسوب به او واقعیت داشته است.

کلید واژه ها: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، شخصیت روایی، تصحیف.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۱/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۶/۱.

دیدگاههای مختلف دربارهٔ سلیم بن قیس هلالی

از دیر باز دربارهٔ سلیم بن قیس هلالی دو دیدگاه مختلف وجود داشته است. بیشتر رجال شناسان شیعه با تکیه بر برداشتی که از کتاب منسوب به سلیم داشته اند او را از بزرگان شیعه در عصر علی (ع) و از یاران طراز اول آن حضرت دانسته اند. در مقابل، برخی از اصحاب امامیه نیز - آن گونه که ابن غضائری (د. ۴۱۱ ق.) خبر داده است - اساساً در وجود شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی تردید داشته اند (علامه حلی، خلاصه...، ص ۱۶۲).

ابن ابی الحدید (د. ۶۵۶ ق.) شارح معتزلی نهج البلاغه هم به تردید برخی از عالمان شیعه معاصر خود اشاره کرده است (۲۱۷/۱۲). برخی از محققان معاصر نیز بر این تردید ها افزوده اند و سلیم بن قیس هلالی را نامی بی مسما، ساختگی، موهوم (جلالی، «پژوهشی...»، ص ۱۲۲) و یا نامی مستعار (مدرسی، ص ۱۲۰) دانسته اند. ظاهراً این تردید ها بر دو چیز مبتنی است:

۱- سخن یکی از رجال شناسان شیعه به نام علی بن احمد عقیقی^۱ که تنها راوی سلیم بن قیس هلالی را ابان بن ابی عیاش (د. ۱۳۸ ق.) بر شمرده است (علامه حلی، خلاصه، ص ۳۲۵). ابان بن ابی عیاش - بنا بر نظر مشهور - متهم به کذب و جعل حدیث است (نک: جلالی، «راوی»). هر چند برخی از رجال شناسان معاصر با نظر مشهور موافق نیستند (موحد ابطحی، ۱/ ۱۸۸؛ مازندرانی، ص ۳۲۶)، اما به هر حال بر اساس این نظر احتمال دارد شخصیت سلیم بن قیس هلالی ساخته ذهن ابان بن ابی عیاش بوده باشد. چنانچه ابن غضائری به این احتمال اشاره کرده است (علامه، خلاصه، ص ۳۲۵).

۲- آن که سلیم بن قیس هلالی در کتاب منسوب به او به عنوان یکی از رجال

۱. شیخ طوسی در رجال (ص ۴۳۴) از علی بن احمد عقیقی با عنوان «مخلط» یاد کرده که از الفاظ تضعیف است. همچنین در فهرست (ص ۱۶۲) از شیخ خود احمد بن عبدون نقل کرده است که در احادیث عقیقی احادیثی ناشناخته (= مناکیر) وجود دارد.

برجسته و یاران طراز اول علی(ع) معرفی شده است(نک: جلالی، « پژوهشی ...»، صص ۹۷-۹۳). بر این اساس باید در منابع تاریخی از او یاد شده باشد، در حالی که در هیچ یک از منابع تاریخی ذکری از او به چشم نمی‌خورد. بنابراین به نظر می‌رسد سلیم بن قیس هلالی نامی بی‌مسمأ، ساختگی و موهوم بوده و هیچ‌زمان، شخصی با این نام و نشان وجود خارجی نداشته است و احتمالاً فرد یا افرادی این نام را جعل کرده و کتابی را به او نسبت داده و بر سر زبان‌ها انداخته‌اند(همان، ص ۱۲۲).

اگر این دو مبنا صحیح باشد تردید در وجود سلیم بن قیس هلالی بجای به نظر می‌رسد، اما انصاف آن است که این دو مبنا صحیح نیست؛ زیرا:

۱- چنان که در این مقاله روشن می‌شود ابان بن ابی عیاش تنها راوی سلیم بن قیس هلالی نیست، بلکه بی‌تردید راویان بسیاری از سلیم بلاواسطه حدیث شنیده‌اند. از این رو، برخی از رجال‌شناسان معاصر سخن عقیقی را جزماً باطل دانسته‌اند^۱(خوبی، معجم، ۲۲۶/۹). چنان که مرحوم آقا بزرگ (ره) پس از بررسی مفصل این موضوع می‌فرماید: «از آنچه گفتیم روشن می‌شود که مراد سید علی بن احمد عقیقی و هم‌رایان او مانند ابن ندیم و دیگران از این که غیر ابان از سلیم روایت نکرده، فقط مناوله کتاب او است. یا منظورشان دست نیافتن آن‌ها به روایت غیر ابان از سلیم است. این امر، با روایات غیر ابان از سلیم که ما در کتب قدما و مؤلفانی که پیش از آنها بوده‌اند بدان دست یافته‌ایم منافاتی ندارد، چرا که خبر آن‌ها از علم به وجود نداشتن این روایات، گذشته از آن که سخنی بی‌ملاحظه است، به درد ما نمی‌خورد، چرا که خلاف آن برای ما روشن شده است»(تهرانی ۱۵۵/۲).

۲- از سوی دیگر، این ادعا که سلیم بن قیس هلالی با توجه به کتاب منسوب به او از رجال برجسته و یاران طراز اول علی(ع) بوده است مبالغه آمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که از تتبع در سرتاسر کتاب سلیم چنین جایگاهی برای او ثابت نمی‌شود. او در این کتاب

۱. ان ما ذكره العقیقی باطل جزماً، فقد روی عن سلیم بن قیس فی الكافی و غیره من غیر طریق أبان.

تنها نقش یک گزارشگر را بازی می کند که آنچه را می بیند و می شنود ثبت می نماید. شأن او در این کتاب شأن یک راوی است. روایت او از علی(ع) و کسانی مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز با چنین جایگاهی برای او ملازمه ای ندارد. این روشن است که راوی از ثقه ضرورتاً ثقه نیست، چنان چه بسیاری از کسانی که از علی(ع) و یاران برجسته او مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار روایت می کنند ضعیف و چه بسا مجهول آمد و یا جز روایات محدودشان اثری از آن ها در دست نیست. حضور سلیم در جنگ های جمل (سلیم، ص ۳۲۷، حدیث ۲۹) و صفین (همان، ص ۳۳۴، حدیث ۳۴) نیز چنین جایگاهی را برای او ثابت نمی کند؛ زیرا- چنان که از گزارش کتاب در این باره برمی آید- او در این جنگ ها به عنوان یک فرمانده یا جنگجوی قابل توجه نبوده است. او حضور خود در جنگ صفین را این گونه حکایت می کند: « آن ها صف بستند و ما هم صف بستیم. مالک اشتر (= فرمانده سپاه) سوار بر اسب سیاهی بیرون آمد، در حالی که شمشیرش را بر اسبش آویخته بود و نیزه ای در دست داشت و با آن به سرهای ما می زد و می گفت: صف های خود را منظم کنید» (سلیم، ص ۳۳۴، حدیث ۳۴). از این حکایت سلیم روشن می شود که او خود در ردیف هزاران نفری بوده است که به عنوان سرباز در صفین حضور داشته اند. گزارش ابو خالد برقی (ص ۴) نیز که سلیم را از شرطه الخمیس (= پیشاهنگان سپاه امام (ع)) شمرده است علاوه بر آن که در کتاب سلیم چنین عنوانی برای او ذکر نشده، بر تصویری که از سلیم ارائه شده است دلالت ندارد، زیرا شرطه الخمیس عنوان شش هزار تن از یاران امام (ع) بوده است (شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲) و این شمار بزرگ نمی توانند از یاران طراز اول امام (ع) بوده باشند. هر چند از روایات کتاب سلیم و قرائن متعدد دیگر، تشیع (ص ۲۰۱ و ۲۹۷ و ۲۹۹ و ۳۵۲ و ۴۲۶ و موارد دیگر) و حتی وثاقت او (ص ۱۷۴، حدیث ۷) ثابت به نظر می رسد، اما تشیع و وثاقت روایی نیز اعم از جایگاه بلندی است که برای او فرض شده است. نباید غافل بود که شهرت سلیم محصول کتاب او است و این کتاب پس از

مرگ او شناخته شده، بنابراین روشن است که سلیم در زمان حیات خود مشهور نبوده و این با تصویری که ابان بن ابی عیاش از او ارائه کرده مطابق است. او سلیم را مردی گریزان از شهرت معرفی می کند (سلیم، ص ۱۲۵). بنابراین، به نظر می رسد که دو دیدگاه موجود درباره شخصیت سلیم بن قیس هلالی متأثر از یک نوع خوشبینی احساسی یا بدبینی مصلحت اندیشانه می باشد. واقعیت آن است که شخصیت سلیم بن قیس هلالی نه یک شخصیت تاریخی برجسته، بلکه یک شخصیت روایی است. از این جهت برای شناسایی او نیز باید به منابع رجالی و روایی مراجعه کرد. منابع تاریخی عهده دار ذکر شخصیت های قابل توجه تری هستند که در حوادث زمان خود تاثیرگذارتر بوده اند. بر این اساس جست و جو در منابع رجالی و روایی شیعه و سنی را آغاز می کنیم.

القاب و اسامی گوناگون سلیم

أ- القاب سلیم

رجال شناسان شیعه و سنی برای سلیم بن قیس القاب مختلفی ذکر کرده اند:

۱- عامری: شیخ طوسی در کتاب *رجال* فرموده است: « سلیم بن قیس هلالی سپس عامری کوفی، از اصحاب امیرالمومنین (ع) است » (ص ۹۱). به نظر می رسد که سلیم در میان قدما با این لقب شناخته تر بوده است تا لقب « هلالی ». چنانچه عمر بن اذینه^۱ راوی دوم کتاب سلیم، او را با عنوان « سلیم بن قیس عامری هلالی » یاد کرده است (سلیم، ص ۱۳۱).

ابن ابی حاتم رازی (د. ۳۲۷ ق). رجالی بزرگ اهل سنت نیز در کتاب *الجرح و التعديل* از سلیم بن قیس با همین لقب یاد و به روایت ابان بن ابی عیاش از او تصریح

۱ . عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینه ثقه ای از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) است. (خویی، معجم، ۲۲/۱۴). نجاشی او را شیخ شیعیان بصره و بزرگ آن ها دانسته است (ص ۲۸۳).

کرده است (۲۱۴/۴). به این ترتیب، سلیم بن قیس با مسعر بن کدام هلالی عامری کوفی (بخاری ۱۳/۸) هم لقب است. ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که در منابع رجالی و روایی شیعه و سنی از شخص دیگری در این طبقه با نام « سلیم بن قیس » یاد نشده است.

۲- حنظلی: عبدالرزاق بن همام (د. ۲۱۱ق.) در کتاب **المصنف** از سلیم بن قیس با لقب « حنظلی » روایت کرده است (۳۶۰/۱۱). چنان که مصحح کتاب در پانویست می گوید، « او همان سلیم بن قیس عامری است که ابن ابی حاتم یک بار به همراه نام پدرش و دیگر بار بدون ذکر نام پدرش و همچنین بخاری بدون ذکر نام پدرش یاد کرده اند » (همان، همان جا).

گفتنی است که ابن ابی حاتم (۲۱۶/۴) و بخاری (۱۳۱/۴) هر دو به روایت مذکور از سلیم حنظلی اشاره کرده و او را سلیم عامری دانسته اند.

۳- شامی: محمد بن حسن صفار (د. ۲۹۰ق.) در **بصائر الدرجات** (ص ۳۹۲) و شیخ مفید (د. ۴۱۳ق.) در **الاختصاص** (ص ۳۲۹) از سلیم بن قیس با لقب « شامی » روایت کرده اند. سلیم شامی از علی (ع) شنیده است که فرمود: « من و جانشینانم از فرزندانم امامان هدایت یافته و همگی محدث هستیم... » - و سپس به نام و تعداد امامان اشاره می نماید. ظاهراً این حدیث با روایت کتاب سلیم بن قیس هلالی در این باره هماهنگ یا حتی متحد است (ص ۳۵۲). به همین دلیل کسی از رجال شناسان در اتحاد سلیم شامی و سلیم هلالی تردید نکرده است (نک: تستری، ۴۵۴/۴، تهرانی، ۱۵۵/۲). هر چند نسبت سلیم بن قیس هلالی - که تشیع او در خود این حدیث نیز نمایان است - به شام که مرکز دشمنی با علی (ع) به شمار می رفت عجیب به نظر می رسد، اما چنان که پیشتر ذکر شد در میان کسانی که از نظر زمانی با سلیم بن قیس هلالی هماهنگی دارند از سلیم بن قیس دیگری یاد نشده است. بنابراین، شاید بتوان نسبت او به شام را ناشی از تصحیف یا تقیه و یا عامل دیگری دانست.

ب- اسامی سلیم

علاوه بر اختلافاتی که در القاب سلیم بن قیس به چشم می خورد در نام او نیز اختلاف وجود دارد. در لابلای کتاب های رجالی و حدیثی شیعه و سنی از افراد به ظاهر متعددی یاد شده است که با تتبع و کنجکاوی در مورد آن ها معلوم می شود که احتمالاً همان سلیم بن قیس می باشند. هر چند در برخی از این موارد قطعاً تصحیف روی داده است، اما مواردی نیز فراتر از تصحیف به نظر می آیند. به این معنا که احتمالاً ریشه آن ها به شخص سلیم بن قیس و وضعیت سیاسی زمان او باز می گردد، به ویژه آن که این موارد مربوط به پس از دوران امیرالمومنین (ع) و از منابع رجالی اهل سنت می باشد. بنابراین، شاید سلیم بن قیس هلالی برای ارتباط با عامه از نام مستعار استفاده کرده باشد. این احتمال در صورتی بعید می نماید که سلیم در زمان خود کاملاً مشهور و شناخته شده باشد؛ زیرا در آن صورت نام مستعار نمی توانسته راهگشا باشد. ولی چنان که پیشتر گذشت سلیم بن قیس در زمان حیات خود مشهور نبوده است. مواردی که احتمالاً مصحف یا نام مستعار سلیم بن قیس هستند عبارتند از:

۱- سلمة بن قیس: در منابع حدیثی شیعه نام «سلمة بن قیس» که از رسول خدا (ص) روایت کرده (سید هاشم، ۳۵۲/۲) بسیار تأمل برانگیز است. مضمون روایت او از آن حضرت عبارت است از: فضائل علی (ع)، ولایت، اطاعت، جانشینی و شباهت او به انبیاء الهی و مانند آن که از تشیع راوی حکایت می کند و ضمناً با روایات سلیم نیز به گونه تأمل برانگیزی هماهنگ است.

شیخ صدوق در *امالی* (ص ۵۷) از پدرش از ابراهیم بن عمروس همدانی، از حسن بن اسماعیل قحطی، از سعید بن حکم، از پدرش، از اوزاعی، از یحیی بن ابی کثیر، از عبدالله بن مره (د. ۱۰۰ ق.) از سلمة بن قیس روایت کرده است که گفت: رسول خدا (ص) می فرماید: «علی (ع) در آسمان هفتم چون خورشید روز و در آسمان دنیا چون ماه شب در زمین است. خداوند به علی از فضیلت و فهم بهره ای داده است که

اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را فرا می گیرد. نرم خویی او به نرم خویی لوط، اخلاق او به اخلاق یحیی، زهد او به زهد ایوب، سخاوت او به سخاوت ابراهیم و بهجت او به بهجت سلیمان بن داوود و قوت او به قوت داوود شبیه است. نام او بر پرده های بهشت نوشته شده... او خاص، برگزیده، خویش، چراغ، سپر و رفیق من است... علی از من است و من از علی هستم. ولایت علی ولایت من است. حب او نعمت و اطاعت او فضیلت است. بزرگوارتر از او از مادر زاده نشده است... اگر پس از من به کسی وحی می شد بی شک آن کس علی بود. مثل او مثل خانه خدا است که زیارت می شود و به زیارت کسی نمی آید...». سید نعمت الله جزایری بخشی از این حدیث را از **امالی** شیخ صدوق نقل کرده و به جای **سلمة بن قیس**، **سلیم بن قیس** ذکر نموده است (۲۴/۱). آن چه احتمال اتحاد این دو را تقویت می کند آن است که شیخ طوسی در یک موضع از کتاب رجال از سلیم بن قیس هلالی با نام «**سلمة بن قیس هلالی**» یاد کرده است (ص ۱۳۶). اگر این نظر صحیح باشد روایت سلیم از رسول خدا (ص) مرسل خواهد بود.

هر چند در منابع رجالی اهل سنت از کسی با نام **سلمة بن قیس اشجعی** به عنوان یکی از صحابه رسول خدا (ص) یاد شده است، اما تصریح شده که او بیش از یک تا سه حدیث مشخص از آن حضرت نشنیده است (ابن حجر، **الاصابه**، ۱۲۸/۳). مضمون احادیث این فرد نیز با مضمون حدیث فوق مشابهتی ندارد. بنابراین، احتمال مغایرت **سلمة بن قیس صحابی** و **سلمة بن قیس** راوی فضایل علی (ع) منتفی نیست.

۲- سلیمان بن قیس: نام دیگری که به یقین تصحیف سلیم بن قیس است «**سلیمان بن قیس**» می باشد. محقق خویی در **معجم رجال الحدیث** به این تصحیف اشاره کرده و سلیمان بن قیس و **سلمة بن قیس** هر دو را همان سلیم بن قیس هلالی دانسته است (۲۰۸/۸). حسین بن سعید اهوازی (متوفای قرن دوم) در کتاب **الزهد** حدیثی را از سلیمان بن قیس، از امیرالمومنین (ع) روایت کرده که متناً و سنداً با حدیث سلیم بن

قیس هلالی متحد است (ص ۷، نک: کلینی، ص ۳۲۳). در بحار نیز حدیثی از سلیمان بن قیس عامری از علی (ع) روایت شده که در واقع حدیث سلیم است (مجلسی، ۸۶/۱۶، نک: فرات، ص ۱۳۱). همچنین عبدالرزاق بن همام، از معمر بن راشد، از ابان بن ابی عیاش، از سلیمان بن قیس، از عنبسه بن ابی سفیان، از ام حبیبه، از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «هر کس در هر روز دوازده رکعت نماز گزارد خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند و هر کس مسجدی بسازد خدا برای او فراختر از آن را خواهد ساخت» (عبدالرزاق ۷۵/۳). به احتمال قوی در این جا نیز سلیمان بن قیس همان سلیم بن قیس است، به قرینه روایت ابان بن ابی عیاش و اتحاد سند این حدیث با سند احادیث سلیم. هر چند در منابع رجالی از فرد دیگری با نام سلیمان بن قیس و لقب «یشکری» یاد شده است اما به نظر می رسد که از نظر زمانی میان آن دو مغایرت وجود دارد؛ چرا که سلیمان بن قیس یشکری از جمله پیران «صحابه» بوده و با عنوان «شیخ قدیم» یاد شده است (ابن حنبل، ۴۸۷/۲) و بعید به نظر می رسد که با دو واسطه از رسول خدا (ص) روایت کند. همچنین، ابان بن ابی عیاش از سلیمان بن قیس یشکری روایت نکرده است (ابن حجر، تهذیب، ۱۸۸/۴).

آنچه این احتمال را تأیید می کند روایت ابن عساکر در تاریخ دمشق است که به واسطه ابان بن ابی عیاش از «سلیمان بن قیس عامری» نقل کرده است که گفت: «اویس قرنی را در صفین دیدم در حالی که میان عمار و خزیمه بن ثابت به خاک افتاده بود» (ابن عساکر، ۴۵۵/۹).

همچنین، طبری، در جامع البیان (۲۱۶/۲۸) ذیل آیه شریفه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً تُوِّحٍ وَامْرَأَةً لُوطٍ» (تحریم/۱۰) به واسطه موسی بن ابی عائشه از سلیمان بن قیس و او از ابن عباس روایت کرده است. این مورد نیز به احتمال قوی مصحف است؛ چرا

۱. عبدالرزاق، عن معمر، عن ابان، عن سلیمان بن قیس، عن عنبسه بن ابی سفیان، عن ام حبیبه، ان النبی (ص) قال: «من صلی فی یوم اثنی عشر رکعة بنی الله یتاً فی الجنة و من بنی مسجداً بنی الله له اوسع منه».

که سلیمان یشکری از ابن عباس روایت نکرده است (ابن حجر، **تهذیب**، ۱۸۸/۴)، در حالی که سلیم بن قیس هلالی - چنان که از کتابش پیداست - از ابن عباس زیاد روایت کرده است. موسی ابن ابی عائشه نیز در شمار روایان سلیمان یشکری ذکر نشده است (مزی ۹۰/۲۹).

۳- سلمان بن قیس: همچنین، طبری مضمون خبر فوق را با سندی مشابه از «سلمان بن قیس» روایت کرده (۲۱۶/۲۸) که نشانگر تعدد تصحیف در نام سلیم بن قیس هلالی است.

۴- سالم بن قیس: ابن عساکر نیز خبری را به واسطه ابان بن ابی عیاش از سالم بن قیس عامری روایت کرده (۲۸۸/۱۲) که تصحیف آن روشن است.

۵- مسلم بن قیس: علامه حلی در **منتهی المطلب** (۱۰۳۱/۱۲) به روایتی استشهاد می‌کند که شیخ طوسی از «مسلم بن قیس هلالی» روایت کرده است.

از این جا روشن می‌شود علت این که برخی تصور کرده اند از سلیم بن قیس روایت چندانی وجود ندارد احتمالاً کثرت تصحیف در نام او بوده است.

۶- سلم بن قیس: در منابع رجالی اهل سنت نام دیگری نیز به چشم می‌خورد که کنجکاوی را بر می‌انگیزد. قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد «سلم بن قیس» و سلیم بن قیس احتمالاً یک نفر هستند. نخست آن که از نظر زمانی میان آن دو فاصله خاصی وجود ندارد، بلکه هر دو در زمره تابعان اند. دیگر آن که سلم بن قیس را به گونه تأمل برانگیزی «علوی» لقب داده اند، در حالی که به تصریح رجال شناسان او از فرزندان علی (ع) نبوده است (ابن حجر، **تهذیب**، ۴۲۰/۳). بنابراین، انتساب او به علی (ع) احتمالاً از تشیع وی حکایت داشته است. دیگر آن که میان سلم بن قیس علوی و هلال ماه نسبت معروفی بوده است! ابن شاهین در کتاب **ثقات** می‌گوید: نزد یحیی بن معین،

سخن شعبه بن حجاج درباره سلم بن قیس علوی به میان آمد.^۱ او گفت: «لیس به بأس». او از چشمهای تیزی برخوردار بود به نحوی که هلال را پیش از همه مردم می‌دید (ابن حجر، *تهذیب*، ۴۲۱/۳۰). هارون اعور نیز از سلم علوی نقل کرده است که گفت: حسن بصری به من گفت: از میان مردم و هلال ماهشان کنار برو، اجازه بده فرد دیگری نیز آن را رؤیت کند (همان، همان جا). قتیبه می‌گوید: بعضی گفته اند ابروهای او سپید شده بود، گویا او به آسمان می‌نگریست و ابروهای خود را می‌دید و تصور می‌کرد که هلال ماه را دیده است! (مزی، ۲۳۸/۱۱). آنچه احتمال اتحاد میان «سلم بن قیس» هلال بین (!) و سلیم بن قیس هلالی را تقویت می‌کند سخن محدث قمی در *الکنی و الالقاب* است که درباره سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: «از میزان الاعتدال حکایت شده که به سلیم بن قیس از آن جهت هلالی می‌گفتند که او هلال را پیش از همه می‌دید» (۲۹۳/۳)، و این در واقع چیزی است که درباره سلم بن قیس علوی حکایت شده است (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۸۷/۲). سرانجام، آنچه این احتمال را باز هم تقویت می‌کند آشنایی و ارتباط سلم بن قیس با ابان بن ابی عیاش است. عبدالله بن ادريس می‌گوید: درباره ابان بن ابی عیاش با شعبه صحبت کردم. به او گفتم: نظرت درباره مهدی بن میمون چیست؟ گفت: صدوق است. گفتم: مهدی بن میمون برای من از سلم علوی نقل کرد که او ابان را در حالی که نزد انس بن مالک علم فرا می‌گرفته دیده است. ابن ادريس می‌گوید: وقتی شعبه دید که من راه را از جهت مهدی بر او بستم از جهت دیگر وارد شد و گفت: این سلم همان است که هلال را پیش از مردم می‌دید! (عقیلی، ۳۸/۱).

۱. ظاهراً شعبه بن حجاج سلم بن قیس «علوی» را نیز ضعیف می‌شمرده است. درباره تضعیفات شعبه در مقاله جداگانه ای باید سخن گفت.

همچنین از حماد بن زید نقل شده است که از سلم بن قیس علوی خواست تا برای او حدیث گوید: اما سلم او را به ابان بن ابی عیاش حواله کرد و گفت: فرزندم!^۱ به نزد ابان برو، زیرا من او را دیدم که شبانه نزد انس بن مالک در نور چراغ حدیث می نوشت (مزی، ۲۱/۲). به نظر ابن عدی نیز سلم علوی شناخته نیست، چرا که او روایات اندکی دارد و با این روایات اندک نمی توان فهمید که آیا صدوق بوده است یا ضعیف (ابن حجر، تهذیب، ۴۲۱/۳).

اکنون پژوهش در منابع رجالی و حدیثی اهل سنت و شیعه را در جست و جوی سلیم بن قیس هلالی به گونه ای جداگانه پی می گیریم.

منابع رجالی

أ- اهل سنت:

۱- *التاریخ الکبیر بخاری* (د. ۲۵۶ق.ه)؛ بخاری در این کتاب دو مرتبه از سلیم بن قیس هلالی تحت عنوان «سلیم عامری» یاد و تصریح کرده که او از حذیفه بن یمان، و سلیمان اعمش^۲ نیز از او روایت کرده است (۱۳۱/۴). همچنین، بواسطه ابن فضیل از لیث (د. ۱۳۸ق.ه) نقل کرده که گفت: او (= سلیم) راوی گفتگوی عمر (با علی بن ابی طالب (ع)) می باشد (نک: ادامه مقاله، منابع حدیثی اهل سنت).

۲- *الجرح و التعذیل* ابن ابی حاتم رازی (د. ۳۲۷ق.ه)؛ در این کتاب، در سه مورد از سلیم بن قیس هلالی یاد شده که دو مورد از آن به عنوان «سلیم عامری» (۲۱۳/۴) و

۱. از اینکه سلم حماد بن زید را «فرزند» خطاب کرده می توان سن بالای او را استنباط کرد.
۲. سلیمان بن مهران، معروف به اعمش، چهره ای شناخته شده در میان محدثان است. بخاری از علی بن مدینی نقل کرده که اعمش راوی (۱۳۰۰) حدیث است. شعبه بن حجاج می گوید: هیچ کس مانند اعمش مرا درباره حدیث راضی نکرد. عبدالله بن داود می گوید: وقتی در نزد شعبه از اعمش یاد می شد می گفت: «مصحف! مصحف!» عمرو بن علی در این باره می گوید: اعمش را به خاطر صدقش مصحف می گفتند. یحیی بن سعید او را علامه اسلام می داند. عجل می گوید: اعمش به تشیع گرایش داشت (مزی، ۱۱۱/۸ و ۱۱۲ و ۱۱۳). برخی از رجال شناسان شیعه نیز او را در تشیع ثابت قدم دانسته و از این که مؤلفان کتب رجالی شیعه نام او را ذکر نکرده اند ابراز تأسف نموده اند (اردبیلی ۳۸۳/۱).

(۲۱۶) و یک مورد نیز با نام کامل و به عنوان « سلیم بن قیس عامری » است (۲۱۴/۴). همچنین، تصریح شده که سلیم بن قیس، از حذیفه بن یمان و سحیم بن نوفل روایت کرده است و ابان بن ابی عیاش و سلیمان اعمش نیز از او حدیث شنیده اند. همچنین، یادآوری شده که سلیم گفتگوی عمر (باعلی ع) را چنان که در روایت ابن فضیل از لیث آمده - روایت کرده است (نک: ادامه مقاله).

۳- **کتاب النقات** ابن حبان (د. ۳۵۴ ق.)؛ در این کتاب که به ذکر نام راویان ثقه و قابل اعتماد می پردازد، نام «سلیم عامری» ذکر و تصریح شده است که او از حذیفه، و اعمش نیز از او روایت می کند (۳۳۰/۴).

ب- منابع رجالی شیعه

۱- **رجال برقی** (م ۲۷۴ هـ.)؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، از اصحاب امام رضا (ع) (شفیعی، ص ۱۹۰)، امام جواد (ع) (طوسی، **رجال**، ص ۳۹۸) و امام هادی (ع) (همان، ص ۴۱۰) است. بنابراین، باید کتاب **رجال** او را از کهن ترین منابع رجال شیعه به شمار آورد که در عصر ائمه (ع) نگارش یافته است. نزدیک بودن زمان برقی به زمان سلیم بن قیس، که گفته شده تا زمان امام محمد باقر (ع) زنده بوده است (طوسی، **رجال**، ص ۱۲۴) گزارش او را از اعتبار ویژه ای برخوردار می سازد. او در کتاب خود - بی آن که از کتاب سلیم بن قیس ذکری به میان آورد - چهارمرتبه از وی یاد می کند. یک مرتبه او را در کنار ابورضی عبدالله بن یحیی الحضرمی و عبیده السلمانی المرادی، به عنوان «شرطه الخمیس» معرفی می نماید (۴/۳) که - چنان که گذشت - نمی تواند مستند به **کتاب سلیم** باشد، و در مرتبه دوم او را از یاران امام حسن (ص ۷) و در مرتبه سوم از رجال امام حسین (ع) می شمارد (ص ۸) و در مرتبه دیگر او را در شمار اصحاب امام باقر (ع) ذکر می کند (ص ۹). البته، باید توجه داشت که منظور از اصحاب ائمه همه رجالی است که ائمه (ع) را به نوعی درک و احتمالاً از آن ها روایت کرده اند.

۲- رجال ابن غضائری (د. ۴۱۱ق.)؛ ریشه های تردید در کتاب سلیم را در این کتاب باید جست، چنان که برخی از صاحب نظران معاصر عنوان «تنها (یا نخستین) منتقد کتاب سلیم» را برزنده ابن غضائری دانسته اند (تهرانی ۱۵۲/۲). او در این کتاب با قاطعیت عجیبی کتاب سلیم بن قیس هلالی را جعلی می داند (علامه حلی، خلاصه، ص ۱۶۲). اما همو درباره وجود سلیم بن قیس هلالی هر گونه تردیدی را نفی می کند. او پس از آن که سلیم را از روایان امام صادق (ع) و امام حسن و امام حسین و امام سجاد (ع) می شمارد می گوید: «بعضی از اصحاب ما می گفتند: سلیم شناخته نبوده و در هیچ خبری ذکر نشده است، ولی من ذکر او را در جاهایی مستقل از کتاب او و روایت ابان بن ابی عیاش یافته ام» (همان جا). همچنین در تأیید سخن خود ادامه می دهد: «ابن عقده^۱ نیز وی را در شمار اصحاب امیرالمومنین (ع) ذکر و احادیثی را از او روایت می کند» (همان جا).

البته، سخن ابن غضائری درباره روایت سلیم از امام صادق (ع) قابل قبول به نظر نمی رسد؛ زیرا بعید است سلیم آن حضرت را درک کرده باشد، هر چند ممکن است منظور ابن غضائری «سلیمان عامری» باشد که ظاهراً از امام صادق (ع) روایت کرده است (گلپایگانی، ۲/۲۵۰). مضمون روایت او از امام صادق (ع) نیز جالب توجه است. سلیمان عامری می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه می گویی درباره کسی که شنیدم به علی (ع) اهانت می کند و از او بیزاری می جوید؟ فرمود: به خدا قسم خون او حلال است، اما هزار تن از آن ها به یک تن از شما نمی ارزند، پس رهایش کن (همان). ولی این حدیث در کافی از فرزند او «عبدالله بن سلیمان عامری» روایت شده است

۱. احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده، متولد ۲۴۹ و متوفای ۳۳۳ هجری، محدثی شناخته شده و حدیث شناسی برجسته است. شیخ طوسی وثاقت و جلالت و حفظ او را مشهورتر از آن دانسته که ذکر شود (اردبیلی، ۶۵/۱). از او حکایت شده که می گفت: من ۱۲۰۰۰۰ حدیث را با اسانید آن از حفظ دارم. او اگر چه زیدی مذهب بود، اما به خاطر منزلت و وثاقت و امانت و مجالستش با علمای امامیه همواره مورد توجه آن ها قرار داشته است (نجاشی، ص ۹۴).

(کلینی، ۲۶۹/۷). «عبدالله بن سلیمان عامری کوفی» از راویان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است (خویی، معجم، ۲۱۴/۱۱). بنابراین، پدر او «سلیمان عامری کوفی» احتمالاً با «سلیم عامری کوفی» معاصر بوده است. حتی احتمال اتحاد آن دو چندان بعید به نظر نمی‌رسد. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند آن است که نام عبدالله بن سلیمان عامری در کافی «عبدالله بن سلیم عامری» نیز ذکر شده (کلینی ۲۶۰/۳) و چنان که روشن است وجود دو سلیم عامری کوفی در زمان و حتی مکان واحد بعید به نظر می‌آید، به ویژه که در منابع رجالی و حدیثی جز از یک «سلیم عامری کوفی» یاد نشده است. اما آنچه بسیار حائز اهمیت می‌باشد سخن ابن غضائری در دفاع از وجود سلیم است. او با آن که سرسخت‌ترین منتقد کتاب سلیم و حتی به نوعی نقادترین رجال شناس شیعه می‌باشد و کمتر کسی از زیر تیغ «جراحی» او سالم بیرون آمده است - با صراحت و قاطعیت به «یافتن» ذکر سلیم بن قیس در جاهایی مستقل از کتاب او و روایت ابان بن ابی عیاش شهادت می‌دهد.

باید توجه داشت که حتی اگر این روایات مستقل به دست ما نرسیده بود - که خوشبختانه رسیده است - با استناد به ادله حجیت خبر واحد، خبر ابن غضائری از وجود آن‌ها کافی به نظر می‌رسید، به ویژه که او از یافتن و به اصطلاح «وجدان» این روایات خبر می‌دهد. ظاهراً کسانی که در وجود سلیم بن قیس هلالی با این توهّم که ذکر مستقلی از او در دست نیست تردید نموده اند شهادت ابن غضائری را «لیس بشی» تلقی کرده اند.

۳- رجال نجاشی (د. ۴۵۰ ق.)؛ در این کتاب که از مهم‌ترین منابع رجالی شیعه به شمار می‌رود نام سلیم بن قیس در کنار شش تن دیگر در طبقه اول از سلف صالح و مصنفان شیعه یاد شده^۱ و طریق مؤلف به کتاب او که مستقل از ابان بن ابی عیاش است ذکر

۱. شش نفر دیگر عبارتند از: ابورافع و دو فرزند او عیبالله و علی و ربیع بن سلیم و اصبع بن نباته و عیبالله بن الحر.

شده است (ص ۸). دربارهٔ طریق دیگر کتاب سلیم در مقالهٔ جداگانه ای باید سخن گفت.

۴ و ۵- رجال و فهرست شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق.؛) در کتاب رجال شیخ طوسی که به ذکر نام اصحاب رسول خدا (ص) و امامان (ع) می پردازد پنج جا از سلیم بن قیس هلالی یاد شده است: یک جا در شمار یاران علی (ع) (ص ۴۳)، یک جا در شمار یاران امام حسن (ع) (ص ۶۷)، یک جا در شمار یاران امام حسین (ع) (ص ۷۴)، یک جا در شمار یاران امام سجاد (ع) (ص ۱۱۴) و جای دیگر با عنوان «سلمة بن قیس هلالی» در شمار یاران امام باقر (ع) (ص ۱۲۴).

چنان که بسیاری از رجال شناسان تصریح کرده اند «سلمة بن قیس» تصحیف «سلیم بن قیس» است (اردبیلی، ۳۷۲/۱؛ تفرشی، ۳۵۱/۲؛ بروجردی، ۲۴/۲). اما ± چنان که گذشت- به نظر می رسد نباید تصحیف سلیم به سلمه را به این مورد منحصر دانست، همان طور که در امالی شیخ صدوق نیز حدیث بلندی در فضایل علی (ع) به واسطهٔ سلمة بن قیس روایت شده که تردید مصحح کتاب را برانگیخته است^۱ (سیدهاشم، ۳۲۵/۲).

در کتاب فهرست شیخ طوسی نیز نام سلیم بن قیس به چشم می خورد. شیخ پس از ذکر نام او دو طریق جداگانه به کتاب او ذکر می کند که یکی از آن ها مستقل از ابان بن ابی عیاش است (ص ۱۴۳).

۶- معالم العلماء ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ ق.؛) در این کتاب رجالی از سلیم بن قیس هلالی این گونه گزارش شده است: «صاحب الأحادیث، له کتاب» (ص ۹۳). ظاهر آن است که منظور از احادیث سلیم در این گزارش غیر «کتاب» او است زیرا در صورت این همانی حشو لازم می آید، مثل آن که گفته شود: «صاحب کتاب است، برای او کتابی است!» از این رو برخی از رجال شناسان بر وجود احادیث مستقل از کتاب سلیم

۱. «یحتمل کونه مصحف سلیم بن قیس».

به این گزارش استناد کرده اند (خویی، معجم، ۲۲۶/۸) و این مطلب- چنان که در ادامه مقاله معلوم خواهد شد- با واقع نیز مطابق است.

منابع حدیثی

أ- اهل سنت

۱- **المصنف** عبدالرزاق بن همام^۱ (د. ۲۱۱ق.)؛ در این کتاب که یکی از کهن ترین منابع روایی اهل سنت است، از سلیم بن قیس با لقب «حنظلی» روایت شده است، هر چند این روایت به واسطه ابان بن ابی عیاش است، اما در کتاب سلیم موجود نیست.

عبدالرزاق از معمر بن راشد^۲ از ابان از سلیم بن قیس حنظلی روایت می کند که گفت: «عمر خطبه ای خواند و گفت: آنچه بیش از هر چیز برای بعد از خود بر شما می هراسم آن است که فرد بی گناهی از شما را بگیرند و چون گوسفند ذبح شده

۱. عبدالرزاق بن همام، متولد ۱۲۶ و متوفای ۲۱۱ق، چهره ای شناخته شده در میان محدثان است. احمد بن صالح می گوید: از احمد بن حنبل پرسیدم: آیا محدثی بهتر از عبدالرزاق دیده ای؟ پاسخ داد: نه (مزی، ۴۵۰/۱۱). معمر بن راشد نیز- که واسطه میان عبدالرزاق و ابان بن ابی عیاش است- درباره او می گوید: اگر ابن همام بماند شایسته است که با اشتران تیزرو به سوی او بشتابند (همان جا)، هشام بن یوسف نیز او را اعلم واحفظ محدثان عصر خود می دانست (ابن حجر، تهذیب، ۲۱۵/۵). با این حال او یکی از متهمان به تشیع بوده است. ابن عدی در این باره می گوید: عبدالرزاق صاحب تصانیف و احادیث بسیار است و ثقات و بزرگان مسلمین به سوی او می شتافتند و از او حدیث می نوشتند، جز آن که به او نسبت تشیع داده اند؛ زیرا احادیثی در فضائل (اهل بیت) و مثالب غیر ایشان روایت کرده است که دیگران در مورد آنها با او موافق نیستند و این مهم ترین انتقادی است که به او وارد کرده اند (همان جا). چنان که ابو داوود می گوید، عبدالرزاق به معاویه متعرض می شد (همان ۲۱۶/۵). جالب آن که این اتهامات چنان قوت گرفت که عده ای روایت از او را ترک کردند. محمد فزاری که از این باب بسیار اندوهگین بود در موسم حج به دیدار یحیی بن معین رفت و در این باره از او پرسش کرد. ابن معین به او پاسخ داد: ای اباصالح حتی اگر عبدالرزاق مرتد شود ما حدیث او را و نمی گذاریم (همانجا). با این همه وقتی عبدالرزاق به حج آمد تا سه روز کسی از اصحاب حدیث به نزد او نرفت. او که چنین دید به مسجد آمد و پرده کعبه را گرفت و گفت: پروردگارا آیا من کذابم؟ آیا من مدلسم؟! آنها که چنین دیدند به نزد او آمدند (همان جا).

۲. معمر بن راشد بن عبید صنعانی متوفای (۱۵۲هـ) یکی از استوانه های حدیث اهل سنت است. احمد بن حنبل او را در طلب علم سرآمد اهل زمانش می دانست (ابن حجر، تهذیب، ۲۱۸/۱۰). یحیی بن معین، عمرو بن علی، عجلی، نسائی و دیگران او را توثیق کرده اند (همان). از ابن جریر نقل شده که می گفت: بر شما باد به این مرد- یعنی معمر، چرا که کسی از اهل زمان او باقی نمانده است که از او اعلم باشد (همان). ابن سعد درباره او می گوید: معمر مردی صاحب کمال بود، اما وقتی به یمن رفت ایوب او را شیعه کرد (همان). از این سخن ابن سعد معلوم می شود که معمر شیعه شده است، چنان که شیخ طوسی در رجال نام او را در شمار اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است (ص ۳۰۷).

بکشند و گوشتش را چون گوشت قربانی قسمت نمایند و بگویند: گناهکار است، در حالی که گناهکار نیست. در این هنگام علی (ع) که پایین منبر نشسته بود فرمود: یا امیرالمؤمنین آن چه وقت خواهد بود که بلا شدت می گیرد و تعصب آشکار می گردد و جوانان به اسارت می روند و فتنه ها آنان را خرد می کند، آن گونه که آسیاب گندم را و آتش چوب را خرد می نماید؟ عمر گفت: یا علی، آن چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که فقه را برای دین نیاموزند و علم را برای عمل فرا نگیرند و با کار آخرت دنیا را بجویند^۱ (۳۶۰/۱۱). چنان که گذشت، بخاری (۱۳۱/۳) و ابن ابی حاتم رازی (۲۱۶/۴) در ترجمه «سلیم عامری» به این روایت او اشاره کرده اند.

۲- **المصنف** ابن ابی شیبه^۲ (د. ۲۳۵ ق.)؛ در این کتاب که یکی دیگر از کهن ترین منابع روایی اهل سنت است، احادیث مستقلى به واسطه غیر ابان بن ابی عیاش از سلیم روایت شده است. «ابن ابی شیبه، از محمد بن فضیل، از اعمش، از سلیم عامری روایت می کند که گفت: از حذیفه شنیدم می گوید: از دانش انسان همین بس که خشیت الهی داشته باشد و از دروغ او همین بس که بگوید: استغفرالله و سپس به گناه بازگردد»^۳ (۲۰۰/۸). روشن است که این حدیث مستقل از کتاب سلیم و روایت ابان بن ابی عیاش از اوست. چنان که بخاری (۱۳۱/۴) ابن حبان (۳۳۰/۴) و ابن ابی حاتم (۲۱۳/۴) نیز به روایت اعمش از سلیم بن قیس و روایت سلیم از حذیفه تصریح کرده اند.

۱. اخبرنا عبدالرزاق، عن معمر، عن ابان، عن سلیم بن قیس الحنظلی، قال: ان اخوف ما اتخوف علیکم بعدی ان یوخذ الرجل منکم البری، فیوشرکما یوشر الجزور، یشاط لحمه کما یشاط لحمها و یقال: عاص، و لیس بعاص. قال: فقال علی و هو تحت المنبر: و متى ذلک یا امیرالمؤمنین؟ بما تشدد البلیه و تظهر الحمیه و تسبی الذریه و تدقهم الفتن کما تدق الرجا ثقلها و کما تدق النار الحطب؟ قال: . متى ذلک یا علی؟ فقال: اذا تقفه لغيرالدین و تعلم لغير العمل و التمسست الدنیا بعمل الاخره.

۲. ابوبکر، عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان بن ابی شیبه العسبی الکوفی، از حافظان حدیث و نخستین مصنفان اهل سنت است. او در نیمه قرن دوم (۱۵۰ ق.) متولد شد و در سال (۲۳۵ ق.) درگذشت.

۳. ابن ابی شیبه: حدثنا محمد بن فضیل، عن الاعمش، عن سلیم العامری، قال: سمعت حذیفه یقول: بحسب المرء من العلم ان یخشی الله و بحسبه من الکذب ان یقول: استغفرالله ثم یعود.

همچنین ابن ابی شیبہ از محمد بن حسن اسدی، از ابراهیم بن طهمان، از سلیم قیس عامری، از سحیم بن نوفل، روایت می کند که گفت: « عبدالله بن مسعود به من گفت: چگونه خواهید بود آن گاه که اهل قبله به روی هم شمشیر کشند؟ گفتم: آیا این اتفاق می افتد؟ گفت: بله، در میان اصحاب پیامبر (ص) گفتم: در آن هنگام چه کنم؟ پاسخ داد: زبان درکش و جای خود را پنهان کن و به معروف روی آور و آن را به خاطر منکر و مگذار^۱» (۶۴۵/۸). این خبر نیز مستقل از کتاب سلیم و روایت ابان بن ابی عیاش است. ابن ابی حاتم به روایت سلیم از سحیم بن نوفل تصریح کرده (۲۱۴/۴) اما به روایت ابراهیم بن طهمان از سلیم اشاره نکرده است. شاید به این دلیل که احتمالاً نام اعمش، از میان ابراهیم و سلیم اسقاط شده است؛ چرا که ابراهیم بن طهمان از راویان اعمش است (مزی، ۱۰۹/۸). اما باید توجه داشت که ابراهیم بن طهمان - بنابر قولی - در سال ۱۵۸ ق. در گذشته و سلیم بن قیس نیز در شمار یاران امام باقر (ع) (د. ۱۱۸ ق.) ذکر شده است. بنابراین، روایت مستقیم ابراهیم بن طهمان از سلیم غیر ممکن به نظر نمی رسد.

علاوه بر دو خبر فوق خبر دیگری نقل شده است که احتمالاً از سلیم بن قیس است. ابن ابی شیبہ، از محمد بن فضیل، از اعمش، از « سلیم ابی اسحاق » از سلیم بن حنظلله^۲ نقل کرده است که گفت: « سوره بنی اسرائیل را بر عبدالله بن مسعود خواندم. وقتی به آیه سجده رسیدم عبدالله گفت: آن را قرائت کن؛ چرا که تو در سجده امام ما هستی^۳ » (۴۷۲/۱). با توجه به اتحاد سند و راوی و اتحاد مروی عنه (عبدالله بن مسعود)

۱. ابن ابی شیبہ: حدثنا محمد بن حسن الاسدی، عن ابراهیم بن طهمان، عن سلیم قیس العامری، عن سحیم بن نوفل، قال: لی عبدالله بن مسعود: کیف انتم اذا اقتتل المصلون؟ قلت و یكون ذلک؟ قال: نعم، اصحاب محمد قلت: و کیف اصنع؟ قال: کف لسانک و اخف مکانک و علیک بما تعرف و لا تدع ما تعرف لما تنکر.

۲. سلیم بن حنظلله سعدی از راویان عمر، ابی بن کعب و ابن مسعود بوده و کاملاً شناخته شده است (نک بخاری ۱۲۴/۴).

۳. ابن ابی شیبہ: قال: حدثنا ابن فضیل، عن الاعمش، عن سلیم ابی اسحاق، عن سلیم بن حنظلله قال: قرأت علی عبدالله بن مسعود سوره بنی اسرائیل، فلما بلغت السجده قال عبدالله: اقرها فانک امامنا فیها.

پس از یک واسطه (سلیم بن حنظله) به نظر می رسد که « سلیم ابی اسحاق » کسی جز سلیم بن قیس نیست که یا با کنیه ای غیر مشهور یاد شده و یا « ابی اسحاق » تصحیف « ابی صادق » است^۱، به ویژه که در شمار کسانی که اعمش از آنها روایت می کند از سلیم دیگری یاد نشده و در منابع رجالی نیز کسی با این عنوان شناخته نیست.

۳- **کتاب العلم** ابو خيثمة نسائي^۲ (د. ۲۳۴ق.)؛ این کتاب مانند دو کتاب پیشین از کهن ترین منابع روایی اهل سنت است. ابو خيثمة نسائي در این کتاب (ص ۹) حدیث سلیم از حذیفه درباره خشیت الهی و استغفار (نک: منبع نخست در همین بخش) را از طریق دیگری به واسطه جریر از اعمش از سلیم روایت کرده است.

۴- **مستدرک** حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق.)؛ حاکم نیشابوری این کتاب را چنان که از نامش (= **المستدرک علی الصحیحین**) پیدا است - برای ذکر احادیثی تألیف کرده که مطابق با معیار روایی یا اصطلاحاً «شرط» **صحیحین** (بخاری و مسلم) صحیح است، اما در آن دو مذکور نیفتاده است. بنابراین، جالب توجه است که او در این کتاب روایت سلیم بن قیس درباره گفتگوی عمر و علی (ع) را با سند خود از عبدالرزاق ذکر کرده است^۳ (۴/۴۵۱). هر چند این روایت متناً و سنداً همان روایت عبدالرزاق در **المصنف** است، اما غرض ذکر همه منابع مهم و قابل توجهی است که روایت مذکور را آورده اند.

۵- **تاریخ مدینه دمشق** ابن عساکر (د. ۵۷۱ق.)؛ در این کتاب تاریخی - روایی سه حدیث از سلیم بن قیس روایت شده است. یکی با نام «سلیم»، دیگری با نام «سلیمان

۱. کنیه سلیم بن قیس «ابو صادق» یاد شده است (نجاشی، ص ۸).

۲. ابو خيثمة، زهير بن حرب بن شداد نسائي از شیوخ بخاری، مسلم، ابوداود و ابن ماجه است. او در سال ۱۶۰ق. متولد شد و در سال ۲۳۴ق. در روزگار خلافت متوکل عباسی درگذشت.

۳. «اخبرني محمد بن علي الصنعاني بمكة حرسها الله تعالى، ثنا اسحاق بن ابراهيم بن عباد، انبا عبدالرزاق، انبا معمر، عن ايان بن سليم بن قيس الحنظلي قال: خطبنا عمر بن الخطاب فقال - فذكر الحديث مثل ما في المصنف». چنان چه واضح است ناشران مستدرک به جای «ایان عن سلیم بن قیس الحنظلی»، «ایان بن سلیم بن قیس الحنظلی» چاپ کرده اند.

بن قیس عامری^۱ و سومی با نام « سالم بن قیس عامری » که $\pm$ چنان که پیشتر گذشت - در دو مورد اخیر تصحیف است.

حدیث نخست از نظر متن و سند با حدیث ابوخیثمه نسائی در **کتاب العلم** (نک: منبع ۳ از این بخش) متحد است. به این ترتیب که ابن عساکر از ابوالقاسم بن سمرقندی، از ابوبکر بن طبری، از ابوالحسن بن فضل و ابوعبدالله بن بنا، از ابواحمد صریفینی، از عمر بن ابراهیم بن احمد، از ابوالقاسم بغوی، از ابوخیثمه، از جریر، از اعمش، از سلیم، از حذیفه روایت کرده است (۲۸۹/۱۲). حدیث دوم را ابن عساکر در شرح حال اویس قرنی، از محمد بن عبدالله از حسین بن محمد، از حسن بن علی، از محمد بن عمر، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن اذینه از ابان بن ابی عیاش، از سلیمان بن قیس عامری روایت کرده است که گفت: اویس قرنی را در صفین دیدم، در حالی که میان عمار و خزیمه بن ثابت بر خاک افتاده بود^۱ (۴۵۵/۹). این روایت اگر چه به واسطه ابان بن ابی عیاش است، اما مستقل از کتاب سلیم می باشد. همچنین، از حضور سلیم در صفین حکایت دارد که در کتاب او نیز گزارش شده است (**کتاب سلیم**، ص ۳۳۴، حدیث ۳۴). حدیث سوم را ابن عساکر در شرح حال حذیفه بن یمان، از ابوسهل بن سعدویه، از ابوالفضل رازی، از جعفر بن عبدالله، از محمد بن هارون، از احمد بن عبدالرحمن، از عبدالله بن وهب، از شبيب بن سعید، از ابان بن ابی عیاش، از سالم بن قیس عامری، و مسلم بن ابی عمران^۲ هر دو روایت می کند که گفتند: « حذیفه بن یمان گفت: خوش ترین روز من روزی است که به نزد خانواده ام باز می گردم و آن ها از نیازهای خود به من شکایت می کنند. به خدا سوگند از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرماید: خداوند بنده خود را با بلا قرین می کند، همچنان که پدر فرزند خود را قرین خیر می گرداند و خداوند دنیا را از بنده خود باز می دارد، همچنان که

۱. « انبانا ابوالغنائم محمد بن علی... حدثنا عبدالله بن اذینه البصری، عن ابان بن ابی عیاش، عن سلیمان بن قیس العامری قال رایت اویسا القرنی یصفین صریحاً بین عمار و خزیمه بن ثابت ».

۲. ابوعبدالله مسلم بن ابی عمران از اهل کوفه است. ابن حبان او را در کتاب الثقات (۴۴۶/۷) یاد کرده است.

خانواده بیمار غذای مضر را از او باز می دارند^۱ (۲۸۸/۱۲). روشن است که این حدیث در کتاب سلیم نبوده است، چنان که ابان آن را از سلیم و یک کوفی دیگر به نام مسلم بن ابی عمران هر دو شنیده است.

۶- **کنز العمال** متقی هندی (د. ۹۵۲ق.)؛ این کتاب اگر چه متأخر و فاقد ارزش مستقل است، اما از آن جا که به منابع روایی اصیل و متقدم استناد دارد از باب نقل غیر مستقیم می تواند مورد استفاده قرار گیرد. متقی هندی در این کتاب، حدیثی را از سلیم بن قیس روایت می کند که در کتاب او وجود ندارد. سلیم بن قیس عامری می گوید: «ابن الکوا از علی (ع) درباره سنت و بدعت و درباره جماعت و فرقه پرسید: آن حضرت فرمود: ای پسر کوا، سؤال را به خاطر سپردی، اکنون جواب ا دریاب. سنت، به خدا سوگند، سنت محمد (ص) و بدعت آن است که از آن جدا شود و جماعت، به خدا سوگند، اهل حق هستند، هر چند اندک باشند و فرقه همه اهل باطلند هر چند زیاد باشند» (۳۷۸/۱).

ب- منابع حدیثی شیعه

۱- **کتاب الزهد** حسین بن سعید اهوازی؛ شاید قدیمی ترین کتاب حدیثی شیعه که نام سلیم بن قیس در آن به چشم می خورد کتاب زهد حسین بن سعید باشد. حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است (اردبیلی، ۲۴۱/۱). او در این کتاب (ص ۷) از عثمان بن عیسی، از عمیر بن اذینه، از سلیمان بن قیس روایت می کند که گفت: «شنیدم امیرالمومنین (ع) می فرماید: رسول خدا (ص)

۱. ابوسهل بن سعدویه، نا ابوالفضل الرازی، نا جعفر بن عبدالله، نا محمد بن هارون، نا احمد بن عبدالرحم، نا عبدالله بن وهب، اخبرنی شیب بن سعید، عن ابان بن ابی عیاش، عن سالم بن قیس العامری و مسلم بن ابی عمران، ان حدیفه بن الیمان قال: ان اقر ایامی لعینی یوم ارجع فیه الی اهلی فیشکون الی الحاجه، و الذی نفسی بیده لقد سمعت رسول الله (ص) یقول: ان الله لیتعاهد عبده بالبلاء کما یتعاهد الوالد لولده بالخیر و ان الله تعالی لیحمی عبده المؤمن الدنیا، کما یحمی المریض اهله الطعام.

۲. عن سلیم بن قیس عامری، قال: سال ابن الکلو علیا عن السنه و البدعه و عن الجماعه و الفرقة، فقال: یابن الکوا، حفظت المساله فافهم الجواب، السنه و الله سنه محمد (ص) و البداعه ما فارقتها، و الجماعه و الله مجامعه اهل الحق و ان قلو و الفرقة مجامعه اهل الباطل و ان کثروا.

فرمود: « خدا بهشت را بر هر فحاش بد زبان بی حیا که در بند چیزی که می گوید یا درباره او می گویند نیست حرام کرده است. چنین کسی را اگر تفتیش کنی او را فرزند حرام یا مشارکت شیطان می یابی...^۱».

این حدیث در منابع حدیثی دیگری از جمله **تفسیر عیاشی** (د. ۳۲۰ ق. ۲/۲۹۹) از سلیم بن قیس هلالی روایت شده است. اما در **کتاب سلیم** از آن اثری نیست. چنان که پیشتر ذکر شد، «سلیمان بن قیس» تصحیف «سلیم بن قیس» است. «عمیر بن اذینه» نیز ± چنان که واضح است- تصحیف «عمر بن اذینه» است. به نظر می رسد که نام ابان بن ابی عیاش از میان عمر و سلیم اسقاط شده است؛ چرا که این حدیث در **کافی** (۲/۳۲۳) از عمر، از ابان ابی بن عیاش، از سلیم روایت شده است.

۲- **بصائر الدرجات** محمد بن حسن صفار (د. ۲۹۰ ق. ۱)؛ محمد بن حسن صفار، در کتاب مشهور **بصائر الدرجات** (ص ۱۰۳) از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید اهوازی، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از سلیم بن قیس هلالی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که فرمود: « خداوند ما را پاک و معصوم گردانده و شاهدان بر خلق و حجت هایش در زمین قرار داده و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه ساخته است که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد^۲». این حدیث اگر چه به نوعی در **کتاب سلیم** موجود است (ص ۱۶۹)، اما با سند صحیح به واسطه غیر ابان بن ابی عیاش روایت شده است.

محمد بن حسن صفار، صاحب **بصائر الدرجات**، ثقه ای عظیم القدر است که کم پیش می آید چیزی را از سند روایت اسقاط نماید (نجاشی، ص ۳۵۴). او از اصحاب

۱. عثمان بن عیسی، عن عمیر بن اذینه، عن سلیمان بن قیس قال: سمعت امیرالمؤمنین (ع) یقول: قال رسول الله (ص): ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذی لیل الحیاء لایبالی ما قال و ما قیل له، فانک ان فتشته لم تجده الا لیه او شرک شیطان... .

۲. احمد بن محمد، عن الحسن بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن سلیم بن قیس الهلالی عن امیرالمؤمنین (ع) قال: ان الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حججه فی ارضه و جعلنا مع القران و جعل القران معنا لانفارقة و لایفارقنا.

امام حسن عسکری (ع) است (طوسی، رجال، ص ۴۳۶). احمد بن محمد بن عیسی، ثقه (علامه، خلاصه، ص ۶۱) شیخ، بزرگ، فقیه و رئیس اهل قم است (نجاشی، ص ۸۲؛ ابن داود ص ۴۳). حسین بن سعید اهوازی، ثقه، عین، جلیل القدر، (علامه، خلاصه، ص ۱۱۴) عظیم الشان و صاحب مصنفات است (ابن داود، ص ۱۲۳). حماد بن عیسی، ثقه و صدوق در حدیث است. از او حکایت شده که می گفت: از امام صادق (ع) (۷۰) حدیث شنیدم، پس همواره خود را به تردید انداختم تا آن که به این (۲۰) حدیث اطمینان یافتم (نجاشی، ص ۱۴۲). کشی درباره او می گوید: همه اصحاب بر صحت روایتی که با سند صحیح به او برسد، اجماع، و به فقه و دانش او اقرار دارند (علامه، خلاصه، ص ۱۲۴). ابراهیم بن عمر یمانی، شیخی ثقه از اصحاب ما است (نجاشی، ص ۲۰) که رجال شناسان اهل سنت نیز او را ستوده و توثیق کرده اند (مزی، ۱۵۷/۲). او از اصحاب امام باقر (ع) (طوسی، رجال، ص ۱۲۳) و اقران ابان بن ابی عیاش است. تنها کسی که او را ضعیف شمرده ابن غضائری است (علامه، خلاصه، ص ۵). ولی با توجه به شیوه معروف او در جرح ثقات جایی برای قبول تضعیفی که مختص به اوست باقی نمی ماند. خوانساری در این باره می گوید: « همان طور که می دانی، ابن غضائری نسبت به اصحاب برجسته ما و تضعیفشان معرفتی نداشته است » (۷۰/۴). سید داماد نیز در رواشح ضمن انتقاد از شیوه نادرست او می گوید: « به همین دلیل ما به تضعیف ابن غضائری نسبت به ابراهیم بن عمر یمانی اهمیتی نمی دهیم » (مازندرانی، ص ۳۲۷)، هر چند بعضی از صاحب نظران، جایگاه ابن غضائری را بالاتر از این ها دانسته و انگشت تردید را به کتاب منسوب به او نشانه رفته اند (خویی، معجم، ۹۵/۱).

به این ترتیب، حدیث فوق صحیح و راوی آن از سلیم، غیر ابان بن ابی عیاش است. اما چه بسا تصور شود، نام ابان بن ابی عیاش از سلسله سند اسقاط شده است. چنین تصویری، تعجب رجال شناسان را برانگیخته است (خویی، معجم، ۲۲۵/۸؛ موحد

۱. برای اطلاع از اصحاب اجماع بنگرید به مامقانی، ج ۲ صص ۲۰۴-۱۷۱.

ابطحی، ۱/۱۸۱؛ چرا که اولاً هیچ گونه فاصله زمانی میان ابراهیم بن عمر و سلیم بن قیس ثابت نیست، بلکه ابراهیم بن عمر از اقران ابان بن ابی عیاش، راوی سلیم بن قیس است که می تواند بلاواسطه از او روایت کند. به همین دلیل در مواردی این ابان ابن ابی عیاش است که به واسطه ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم روایت می کند (شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۲۶۲).^۱ ثانیاً رجال شناسان به روایت مستقیم ابراهیم بن عمر از سلیم بن قیس تصریح کرده اند (نک: اردبیلی، ۱/۳۷۴). ثالثاً روایت ابراهیم بن عمر از سلیم منحصر به مورد فوق نیست تا احتمال اسقاط در آن برود، بلکه $\pm$ چنان چه در ادامه مقاله خواهد آمد- در موارد متعدد و منابع مختلف به واسطه او از سلیم روایت شده است. رابعاً در وصف محمد بن حسن صفار گذشت که او در حفظ سند بسیار مراقبت می کند و کم پیش می آید که نام یک راوی را از آن اسقاط نماید. خامساً اصل، عدم اسقاط است و جز با دلیل نمی توان ادعای اسقاط کرد.

۳- *کافی* محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۹ ق.)؛ در این کتاب- که معتبرترین منبع حدیثی شیعه به شمار می رود- دو حدیث به واسطه غیر ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس روایت شده که عبارت است از: حدیث علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از سلیم بن قیس هلالی، از امیرالمؤمنین (ع) (۱/۱۹۱) که عیناً حدیث *بصائر الدرجات* است؛ و حدیث علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عثمان، از سلیم بن قیس هلالی که گفت: «امیر مؤمنان (ع) خطبه ای را آغاز کرد. پس خدای را ستود و بر پیامبرش (ص) درود فرستاد و سپس فرمود: «بدانید بیشترین چیزی که بر شما از آن بیم دارم دو چیز است: پیروی از خواهش نفس و

۱. حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن یعقوب بن یزید، عن حماد بن عیسی، عن عمر بن اذینه، عن ابان بن ابی عیاش، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن سلیم بن قیس الهلالی.

آرزوهای دراز؛ پیروی از خواهش نفس از حق باز می دارد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد می برد...^۱ - و سپس خطبه ای بلند را ذکر نموده است (نک: کتاب روضه، ص ۵۸).

به نظر می رسد که «ابراهیم بن عثمان» تصحیف «ابراهیم بن عمر» است، به قرینه روایت حماد بن عیسی و نیز با توجه به این که ابراهیم بن عثمان از اصحاب امام صادق (ع) است (خوبی، معجم، ۲۰/۱). در هر حال، طریق کلینی به سلیم در این روایت نیز «کالصحیح^۲» است، چنان که بسیاری از فقها در مباحث فقهی - که از حساسیت خاصی برخوردار است - به این روایت استناد کرده و آن را «صحیحه سلیم بن قیس هلالی» خوانده اند (نراقی، ۱۴/۸؛ بحرانی، شیخ یوسف، ۸۶/۱۱) و اشکال در سند آن را قابل قبول ندانسته اند^۳ (خوبی، کتاب الصلاه، ۴۱۳/۳).

۴- تفسیر فرات بن ابراهیم (د. ۳۵۲ق.)؛ فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از اعلام غیبت صغری و معاصران کلینی است. او در این کتاب، از جعفر بن محمد بن هشام، از عبادۀ بن زیاد، از ابی معمر سعید بن خثیم، از محمد بن خالد ضبی و عبدالله بن شریک عامری، از سلیم بن قیس، از حسن بن علی (ع) روایت می کند که آن حضرت خدای را ستود و سپاس گفت و فرمود: «پیشی گرفتگان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که از آن ها به نیکی پیروی کردند، پس چنان که این پیشی گرفتگان نسبت به آیندگان فضیلت دارند پدرم علی بن ابی طالب (ع) نسبت به این پیشی گرفتگان فضیلت خواهد داشت؛ چرا که او از اینان نیز پیشی گرفته است^۴ - و حدیث را ادامه می دهد» (ص ۱۶۹). حاکم حسکانی (د. ۴۵۰ق.) از محدثان اهل سنت نیز این حدیث را با همین طریق در *شواهد التنزیل* (۳۳۶/۱) روایت کرده است.

به نظر می رسد که این حدیث - که در کتاب سلیم نیز وجود ندارد - پس از

۱. علی ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عثمان، عن سلیم بن قیس الهلالی، قال: خطب امیرالمومنین (ع) فحمدالله و اتنی علیه ثم صلی علی النبی (ص) ثم قال «الا ان اخوف ما اخاف علیکم خلتان: اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الاخره...» فذكر خطبه طویله.

۲. این اصطلاح معمولاً به حدیثی اطلاق می شود که همه رجال آن ثقات امامی و در میان آن ها ابراهیم بن هاشم باشد. ابراهیم بن هاشم اگر چه ممدوح امامی است، اما با صراحت توثیق نشده است. برخی از رجال شناسان معاصر وثاقت او را تحقیقاً ثابت دانسته اند (موجد ابطحی، ۲۷۹/۱).

۳. «المناقشه السندیة فی هذه الروایة غیر تامه، بل الظاهر انها صحیحه».

۴. فرات بن ابراهیم الکوفی، قال: حدثنی جعفر بن محمد بن هشام، قال: حدثنا عباده بن زیاد، قال: حدثنا ابو معمر سعید بن خثیم، عن محمد بن خالد الضبی و عبدالله بن شریک العامری عن سلیم بن قیس، عن الحسن بن علی (ع) انه حمدالله و اتنی علیه و قال: «السابقون الاولون عن المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان، فکما ان للسابقین فضلاً علی من بعد هم کذلک لا بی علی بن ابی طالب فضله عن السابقین بسبقه السابقین».

روایت سلیمان اعمش، روشن ترین روایت مستقل از سلیم است، چرا که محمد بن خالد ضبی از کسانی در طبقه انس بن مالک، سعید بن جبیر (ذهبی، *الکاشف*، ۱۶۸/۲) ابراهیم نخعی و حکم بن عتیبه (ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۲۷/۹) روایت می کند. عبدالله بن شریک عامری نیز از امام سجاد و امام باقر (ع) روایت نموده و در محضر آنان جایگاه ویژه ای داشته است (علامه حلی، *خلاصه*، ص ۱۹۶). در *تاریخ* ابن عساکر، روایت عبدالله بن شریک از زید بن ارقم نیز به چشم می خورد (۱۶۵/۴۲). بخاری می گوید: او از ابن عمر نیز حدیث شنیده است (۱۱۵/۵). عقیلی روایت او از امام حسین (ع) را نیز ذکر کرده است (۲۶۶/۲). ظاهراً او عمری طولانی داشته است، چنان که ابن عیینة می گوید: من از عبدالله حدیث شنیدم، در زمانی که صد ساله بود (بخاری ۱۱۵/۵). احمد بن حنبل (۴۸۵/۲)، یحیی بن معین و ابوزرعه او را ثقه دانسته اند (ابن ابی حاتم، ۸۱/۵). ابن حجر نیز در *تقریب التهذیب* درباره او می گوید: «صدوق یتشیع»؛ راستگویی است که تشیع می ورزید (۵۰۱/۱). به این ترتیب محمد بن خالد ضبی، و عبدالله بن شریک عامری نیز از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده اند.

۵- *خصال* شیخ صدوق (د. ۲۸۱ ق.)؛ در این کتاب، حدیثی از غیر طریق ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت شده که از نظر سندی بسیار قابل توجه است. محمد بن علی بن بابویه قمی، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از حماد بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از ابان بن تغلب، از سلیم بن قیس هلالی، از سلمان فارسی روایت کرده است که گفت: «خدمت پیامبر (ص) رسیدم، در حالی که حسین (ع) بر ران آن حضرت نشسته بود و آن حضرت چشمان و دهان او را می بوسید و می فرمود: تو سید فرزندان سید هستی. تو امام فرزندان امام و پدر امامان هستی. تو حجت فرزندان حجت و پدر حجت های نه گانه از نسل خود هستی که نهمین آن ها

قائم آن ها است^۱». (ص ۴۷۵).

شیخ صدوق و پدر بزرگوارش معروف تر از آنند که نیازی به معرفی داشته باشند. سعد بن عبدالله بن ابی خلف نیز، شیخ، فقیه و بزرگ این طائفه (نجاشی، ص ۱۷۷) جلیل القدر و صاحب روایات و تألیفات بسیار است (علامه حلی، خلاصه، ص ۷۸). یعقوب بن یزید نیز ثقه، صدوق (نجاشی، ص ۴۵۰) و صاحب روایات بسیار است (اردبیلی، ۳۴۹/۲). حماد بن عیسی نیز - چنان که پیشتر شناخته شد ± از جمله اصحاب اجماع است. عبدالله بن مسکان نیز مانند حماد بن عیسی، ثقه، عین (نجاشی، ص ۲۱۴) و از جمله کسانی است که همه اصحاب بر صحت روایاتی که صحیحاً به آنان می رسد اجماع دارند (اردبیلی، ۵۰۷/۱). ابان بن تغلب هم ثقه ای جلیل القدر و عظیم الشان از اصحاب ماست که از امام سجاده (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت می کند (نجاشی، ص ۱۰). همچنین، از انس بن مالک و ابراهیم بن اشتر نخعی و مانند آن ها حدیث شنیده است (همان، ص ۱۱۰). به این ترتیب سند این حدیث صحیح است؛ چرا که همه راویان آن در همه طبقات از جمله ثقات و بزرگان شیعه اند. اما آیا میان ابان بن تغلب و سلیم بن قیس، نام راوی دیگری اسقاط نشده است؟ پاسخ این سوال منفی است؛ چرا که میان ابان بن تغلب و سلیم بن قیس، هیچ فاصله زمانی که وجود یک واسطه را اقتضا نماید وجود ندارد. چنان که برقی، در ذکر اصحاب امام باقر (ع) می گوید: « سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش، ابان بن تغلب » (ص ۹). بنابراین، روایت ابان بن تغلب نیز از سلیم بن قیس مانند روایت ابان بن ابی عیاش از او ممکن است. آیا می توان «ابان بن تغلب» را تصحیف «ابان بن ابی عیاش» دانست، پاسخ این سؤال نیز منفی است؛ چرا که اولاً در کتاب **الامامه و التبصره** (ص ۱۱) تألیف علی بن

۱. حدثنا ابی قال: حدثنا سعد بن عبدالله بن ابی خلف، قال: حدثنی یعقوب بن یزید، عن حماد بن عیسی، عن عبدالله بن مسکان، عن ابان بن تغلب، عن سلیم بن قیس الهلالی قال: دخلت علی النبی (ص) و اذا الحسن (ع) علی فخذیه و هو یقبل عینیه یلثم فاه و هو یقول: انت سید بن سید، انت امام بن امام ابوالأئمة، انت حجه بن حجه ابوحجج تسعه من صلبک تاسعهم قائمهم.

بابویه قمی (د. ۳۲۹ ق.) و همچنین سایر کتاب های شیخ صدوق مانند **کمال الدین** (ص ۲۶۲) و **عیون اخبار الرضا** (ع) (۵۶/۲) نیز «ابان بن تغلب» ثبت شده است، نه ابان بن ابی عیاش (نک: اردبیلی، ۹/۱)؛ ثانیاً عبدالله بن مسکان از راویان ابان بن تغلب است نه ابان بن ابی عیاش! و ثالثاً تصحیف بر خلاف اصل است. بنابراین، نیاز به دلیل روشن دارد.

۶- **غیبت نعمانی** (د. ۳۴۲ ق.)؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، از شاگردان کلینی و کتاب **غیبت** او یکی از بهترین کتاب های روایی در موضوع مهدویت است. بخشی از این کتاب به ذکر احادیثی از کتاب سلیم بن قیس هلالی اختصاص یافته است. مؤلف در آغاز این بخش، دو طریق خود به کتاب مذکور را ذکر کرده که بسیار قابل توجه است. طریق نخست، بواسطه ابان بن ابی عیاش و طریق دیگر- که ظاهراً مورد غفلت قرار گرفته است- به واسطه «عمر بن ابی سلمه» به سلیم بن قیس می رسد، به این ترتیب که نعمانی، از هارون بن محمد، از احمد بن عیبدالله، از عمرو بن جامع، از عبدالله بن مبارک، از عبدالرزاق بن همام، از معمر، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی و همچنین با همین طریق از معمر روایت می کند که گفت: «ابوهارون عبدی گفت که آن را از عمر بن ابی سلمه از سلیم شنیده است»^۱ (ص ۶۸)- سپس حدیث بلندی ذکر می کند که در **کتاب سلیم** (ص ۲۸۸، حدیث ۲۵) موجود است. درباره اسناد **کتاب سلیم** در مقاله ای جداگانه باید سخن گفت، ولی ظاهراً راوی از سلیم در طریق دوم نعمانی «عمر بن ابی سلمه» است. او از یاران علی (ع) بود که در جنگ جمل به همراه آن

۱. و اخبارنا به من غیر هذه الطرق: هارون بن محمد، قال: حدثني احمد بن عبيدالله بن جعفر بن المعلى الهمداني، قال: حدثني ابو الحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب الكندي، قال: حدثنا عبدالله بن المبارك شيخ لنا كوفي ثقة، قال: حدثنا عبدالرزاق بن همام شيخنا، عن معمر، عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس الهلالی، و ذکر ابان انه سمعه ايضاً عن عمر بن ابی سلمه قال معمر: و ذکر ابوهارون العبدی انه سمعه ايضاً عن عمر بن ابی سلمه عن سلیم. و سپس حدیث بلندی را ذکر می کند که در کتاب سلیم (ص ۲۸۸، حدیث ۲۵) موجود است. مرحوم علی اکبر غفاری در پانوشت غیبت، ابان و سلیم هر دو را از مشاهیر شمرده و خاطرنشان کرده است که ذکر هر دو در همه کتاب های شیعه و اکثر کتابهای رجال اهل سنت آمده است.

حضرت شرکت داشت. امام (ع) او را بر نواحی فارس و بحرین گماشت (مزی، ۱۷۳/۲۱) تا آن که برای پیکار با معاویه او را به نزد خویش فرا خواند (نک: ابن ابی الحدید، ۱۷۳/۱۶). عمر بن ابی سلمه، در زمان خلافت عبدالملک بن مروان به سال ۸۳ ق. درگذشت (مزی، ۳۷۴/۲۱). به این ترتیب، باید او را از اقران سلیم بن قیس دانست. البته، روشن است که روایت اقران از یکدیگر جایز و شایع می باشد.

۷- **الاختصاص** شیخ مفید (د. ۴۱۳ ق.)؛ در این کتاب، از سلیم بن قیس با لقب «شامی» روایت شده که باز هم به واسطه غیر ابان بن ابی عیاش است. شیخ مفید، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضرمی، از سلیم بن قیس شامی روایت می کند که شنید علی (ع) می فرماید: «من و جانشینان من از نسلم پیشوایان رهیافته و همگی محدث^۱ هستیم...»^۲ و در ادامه نام امامان (ع) را ذکر می نماید (ص ۳۲۹). علامه تستری در **قاموس الرجال**، پس از ذکر این حدیث درباره سلیم بن قیس شامی می گوید: «او همان سلیم بن قیس هلالی است. بنابراین راوی از سلیم - چنان که ابن غضائری گفته - غیر ابان بن ابی عیاش است» (۴/۴۵۴). مرحوم آقا بزرگ نیز می گوید: «علی بن جعفر حضرمی هم از زمره کسانی است که به مناوله از سلیم روایت می کنند» (تهرانی، ۱۵۵/۲).

۸ و ۹- **تهذیب و غیبت** شیخ طوسی (د. ۴۶۰ ق.)؛ در این دو کتاب، روایت جالب توجهی از سلیم بن قیس هلالی به چشم می خورد. شیخ طوسی در **تهذیب** (۱۷۶/۹) از حسین بن سعید اهوازی، از حماد بن عیسی، از عمرو بن شمر، از جابر جعفی، از ابی جعفر امام باقر (ع) و ابراهیم بن عمر یمانی، هر دو از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی، روایت کرده است که گفت: به هنگام وصیت امیرالمومنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) حاضر بودم سپس متن وصیت را ذکر می نماید. همچنین، در کتاب

۱. محدث در اصطلاح شیعی به کسی گفته می شود که فرشتگان با او سخن می گویند، هر چند پیامبر نیست.
۲. ابراهیم بن محمد الثقفی، عن اسماعیل بن یسار، عن علی بن جعفر الحضرمی، عن سلیم بن القیس الشامی، انه سمع علیاً (ع) یقول: انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون...

غیبت (ص ۱۱۷) با طریق دیگری از احمد بن عبدون، از ابن ابی زبیر قرشی، از علی بن حسن بن فضال، از محمد بن عبدالله بن زراره، از فرد دیگری، از عمرو بن شمر، از جابر، از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: «این وصیت امیرالمؤمنین (ع) و نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی است که ابان روایت و بر سلیم قرائت کرده است...» - و سپس ادامه حدیث را نزدیک به تهذیب ذکر می کند.

اگر چه عمرو بن شمر در هر دو طریق روایت فوق ضعیف شمرده است، اما راوی طریق اول حماد بن عیسی از اصحاب اجماع و راوی طریق دوم ابن فضال از بزرگ ترین رجال شناسان شیعه است. همچنین، عمرو بن شمر در طریق برخی از روایات کامل الزیارات (روایات ۱۲۱-۱۴۰-۱۷۸-۲۰۲ و...) قرار گرفته که بنابر قولی ± هر چند ضعیف - دلیل بر توثیق است. بر این اساس، چنان که برخی از رجال شناسان اشاره کرده اند (موحد ابطحی، ۱۹۷/۱) امام باقر (ع) خود از ابان بن ابی عیاش و سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است و این نه تنها بر وجود سلیم و وثاقت او، بلکه چه بسا بر اعتبار کتاب و وثاقت راوی در نقل کتاب نیز دلالت دارد؛ چرا که روایت امام معصوم از یک شخص اگر نه بر وثاقت مطلق آن شخص، لاجرم بر صحت روایت او دلالت خواهد داشت و این بسیار فراتر از دلالتی است که برای روایت اصحاب اجماع ادعا شده است.

اما گواه دیگری که از اشکال سندی روایت پیشین نیز برکنار می باشد این است که شیخ طوسی در همان موضع از کتاب غیبت، پس از آن که وصیت رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) را از سلیم بن قیس نقل می نماید از طریق احمد بن ادریس، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی روایت می کند که گفت: حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) وصیت مذکور را به همراه وصیت دیگری برای من فرستاد (همانجا). این روایت از نظر سندی کاملاً صحیح و گواه دیگری بر اصالت روایت سلیم بن قیس هلالی است؛ چه آن که امام کاظم (ع) آن را به همراه روایت

دیگری که بعید نیست آن هم از آن سلیم بوده باشد برای صفوان بن یحیی ثقه جلیل القدر و یکی از اصحاب اجماع می فرستد.

۱۱ و ۱۰- **الجواهر السنیه و اثبات الهداة** شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴ ق.)؛ شیخ حر عاملی در کتاب **الجواهر السنیه** (ص ۲۴۵) از **کنز الفوائد** کراچکی (د. ۴۴۹ ق.) نقل می کند که او گفت: ابوالمرجا بلدی من را خبر داد، از محمد بن عبدالله، از حسن بن علی بن نعیم، از علی بن حسین بن بشیر کوفی که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از مفضل بن عمر جعفری از ابو خالد کابلی از سلیم بن قیس هلالی، از عبدالله بن عباس که گفت: «مردی به نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: آیا محبت علی شایسته است؟ آن حضرت فرمود: وای بر تو! هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر خدا را دوست بدارد خدا او را عذاب نخواهد کرد^۱...». به نظر می رسد این حدیث که در کتاب سلیم بن قیس نیز یافت نمی شود پس از روایت اعمش و محمد بن خالد ضبی و عبدالله بن شریک عامری، روشن ترین حدیث مستقل، از سلیم بن قیس هلالی است؛ چرا که ابو خالد کابلی ثقه ای عظیم الشأن از یاران خاص امام سجاد (ع) است (خویی، **معجم**، ۱۳۳/۱۵). بنابراین، روایت او از سلیم - چنان که واضح است - بلاواسطه خواهد بود، به ویژه که ابو خالد از نظر زمانی بر ابان بن ابی عیاش مقدم است.

همچنین، شیخ حر عاملی در کتاب **اثبات الهداة** (۲/ ۳۸۵) از بعضی کتب شیخ صدوق نقل می کند که او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار، از یعقوب بن یزید، از حماد بن عیسی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش و ابراهیم بن عمر یمانی

۱. قال الكراچکی: وردت العامه من طریق آخر، اخبرني ابوالمرجا البلدي، قال: اخبرنا ابوالفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني الكوفي، قال حدثني الحسن بن علي بن نعیم بن سهل بن ابان بن محمد البغدادي و كان مجاوراً بمكة سمعته منه بالطائف قال: حدثنا علي بن الحسين بن بشير الكوفي، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر الجعفري، عن ابی خالد الكابلی عن سلیم بن قیس الهلالی، عن عبدالله بن عباس، قال: جاء رجل الى النبي (ص) فقال: هل ينبغي حب علي (ع)؟ فقال: ويحك، من احبه احبني ومن احبني احب الله، و من احب الله لم يعذبه... فذكر الحديث.

هر دو، از سلیم بن قیس، از سلمان فارسی، از رسول خدا(ص) که آن حضرت در بستر وفات به فاطمه(س) در ضمن حدیثی فرمود: «همانا خداوند یک بار به زمین عنایت کرد و مرا از آن برگزید و پیامبر قرار داد، و بار دیگر به زمین عنایت کرد و همسر تو را برگزید^۱...».

چنان که روشن است، سند این حدیث به گونه ای است که روایت مستقیم و بلاواسطه ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم بن قیس هلالی و عدم وساطت ابان بن ابی عیاش میان آن دو را اثبات می کند؛ چرا که با صراحت غیر قابل تردیدی ابراهیم بن عمر و ابان را از اقران یکدیگر و هر دو را با هم از راویان سلیم می شمارد. ظاهراً کسانی که مدعی وساطت ابان در میان ابراهیم و سلیم شده اند به این حدیث روشن دست نیافته اند و از این رو دچار اشتباه شده اند.

کسانی که به واسطه ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده اند:

پس از اشاره به نام راویان بلاواسطه از سلیم، شایسته است به نام کسانی که بواسطه ابان از او روایت کرده اند نیز اشاره کنیم:

۱- عمر بن اذینه(ابی صفار، ص ۲۱۸؛ طوسی، تهذیب، ۱۲۶/۴؛ شیخ صدوق، خصال، ص ۱۳۹)؛

۲- ابراهیم بن عمر یمانی(کلینی، ۴۲/۱ و ۵۲۹ و ۵۳۹)؛

۳- معمر بن راشد(عبدالرزاق، ۳۶۰/۱۱؛ کراجکی، ص ۱۰)؛

۴- محمد بن مروان(تفسیر قرأت، ص ۶۸ و ۳۵۶)؛

۵- علی بن یحیی الازدی(مجلسی، ۲۵۵/۲۳؛ حسکانی، ۱۱۹/۱ و ۱۸۹)؛

۶- حماد بن عیسی(طوسی، فهرست، ص ۱۴۳)؛

۱. عن ابن بابویه، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن عمر بن اذینه، عن ابان بن عیاش و ابراهیم بن عمر الیمانی جمیعاً عن سلیم بن قیس، عن سلمان الفارسی عن النبی(ص) فی حدیث انه قال لفاطمه فی مرضه الذی توفی فیہ: ان الله اطلع الی الارض اطلاعة فاختارنی منها، و جعلنی نبیاً و اطلع الی الارض اطلاعه ثانیة فاختار منها زوجک... .

۷- عثمان بن عیسی (همان)؛

۸- نصر بن مزاحم (مجلسی، ۱۶۸/۲۳؛ حسکانی، ۱۶۸/۲)؛

۹- همام بن نافع (تهرانی، ۱۵۶/۲)؛

۱۰- شیبب ابن سعید (ابن عساکر، ۲۸۸/۱۲)؛

۱۱- حسن بن محمد هاشمی (مجلسی، ۱۱۷/۱۰).

ظاهراً کسانی که ابان بن ابی عیاش را به شخصیت پردازی و ساختن سلیم بن قیس هلالی متهم کرده اند به این نکته بسیار مهم توجه نداشته اند که بیش از یازده نفر از معاصران ابان از بزرگان شیعه و سنی به واسطه او از سلیم روایت کرده اند. حال اگر چنین شخصیتی اساساً در خارج وجود نداشته و کسی او را نمی شناخته چرا هیچ کدام از این یازده نفر که اغلب نیز با زمان سلیم بن قیس فاصله چندانی نداشته اند به ابان اعتراض نکرده اند که این سلیم کذایی چه کسی و کجا بوده است و چرا فقط تو او را می شناسی؟ آیا ابان همه این بزرگان و از جمله آن ها دو تن از اصحاب اجماع را اغوا کرده است؟ یا جملگی بر ساختن شخصیت سلیم تبانی کرده اند! انصاف آن است که چنین سخنی عجیب و بر خلاف رسم تحقیق می باشد و عجیب تر از آن ادعای برخی از صاحب نظران معاصر است که نام سلیم بن قیس را تنها یک نام مستعار دانسته اند که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه به کار برده اند (مدرسی، ص ۱۲۰)، در حالی که بسیاری از راویان سلیم بن قیس اساساً نه شیعه بوده اند و نه اهل کوفه!

به نظر نگارنده این سطور، بهتر است با مسئله سلیم بن قیس هلالی مانند سایر مسائل رجالی برخورد شود، نه تحت تاثیر پاره ای احساسات یا مصلحت اندیشی های غیر علمی و بر خلاف قواعد معمول در علم حدیث و به گونه ای خیال پردازانه.

نتایج

۱- سلیم بن قیس هلالی - بر خلاف آن چه برخی تصور کرده اند - یک شخصیت تاریخی نیست، بلکه یک شخصیت روایی است، چنان که از هیچ کجای

کتاب منسوب به او نیز بر نمی آید که او در زمان خود شخصیت تاثیرگذار و قابل توجهی بوده است. تشیع و وثاقت او نیز با تاریخی بودن شخصیت و رفعت جایگاه او ملازمه ای ندارد. بر این اساس، جست و جو به دنبال او باید در منابع رجالی و روایی انجام شود، نه در منابع تاریخی.

۲- در منابع رجالی و روایی شیعه و سنی از سلیم بن قیس هلالی با القاب و نام های مختلفی یاد شده که برخی قطعاً حاصل تصحیف و برخی احتمالاً مولود تقیه بوده است؛ القابی مانند «عامری»، «حنظلی» و «شامی» و نام هایی مانند «سلمة بن قیس»، «سلیمان بن قیس»، «سلمان بن قیس»، «سالم بن قیس»، «مسلم بن قیس» و احتمالاً «سلم بن قیس».

۳- در *تاریخ کبیر بخاری*، *کتاب ثقات ابن حبان*، *الجرح و التعديل* ابن ابی حاتم، از منابع رجالی اهل سنت، و در *رجال برقی*، ابن غضائری، نجاشی، شیخ طوسی، و *معالم العلماء* ابن شهر آشوب از منابع رجالی شیعه، از سلیم بن قیس بدون استناد به کتاب او یاد شده است.

۴- در *المصنف* عبدالرزاق بن همام، *المصنف* ابن ابی شیبہ کوفی، *کتاب العلم* ابوخیثمہ نسائی، *مستدرک حاکم* نیشابوری، *تاریخ* ابن عساکر، *کنز العمال* متقی هندی از منابع روایی اهل سنت، *کتاب الزهد* حسین بن سعید اهوازی، *بصائر الدرجات* ابن صفار، *کافی* کلینی، *تفسیر فرات*، *خصال* شیخ صدوق، *غیبت نعمانی*، *اختصاص* شیخ مفید، و *تهذیب و غیبت* طوسی، و *الجواهر السنیة و اثبات الهداه* شیخ حرعاملی از منابع روایی شیعه، از سلیم بن قیس هلالی به گونه ای مستقل از کتاب او یا ابان بن ابی عیاش روایت شده است.

۵- تحقیق و جست و جو در منابع رجالی و حدیثی فوق به روشنی نشان می دهد که بر خلاف ادعای برخی از صاحب نظران، ابان بن ابی عیاش یگانه راوی سلیم بن قیس نیست، بلکه کسانی مانند سلیمان اعمش، محمد بن خالد ضبی، عبدالله

بن شریک عامری، ابو خالد کابلی و احتمالاً عبدالله بن مرّه، موسی بن ابی عائشه، ابراهیم بن طهمان و کسان دیگر - علاوه بر ابان بن ابی عیاش - از سلیم بن قیس هلالی بلاواسطه روایت کرده اند.

۶- همچنین، بیش از یازده نفر از راویان شیعه و سنی معاصر با ابان بن ابی عیاش به واسطه او از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده اند که احتمال فریب خوردگی یا تبانی همه آن ها در جهت جعل شخصیت سلیم بن قیس معقول نیست.

از آنچه ذکر شد، روشن می شود که وجود واقعی سلیم بن قیس هلالی به عنوان یکی از راویان ائمه (ع) و نویسندۀ احتمالی کتاب منسوب به او - بر خلاف تصور برخی از صاحب نظران - محرز است و بر این اساس هر گونه ادعای دیگری که نفی کننده این معنی باشد بر پایه استوار تحقیق قرار نداشته و سزاوار است مورد اعراض واقع شود.

درباره اعتبار کتاب منسوب به سلیم بن قیس هلالی در مقاله جداگانه ای باید سخن گفت.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (د. ۳۲۷ق.)، *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.

ابن ابی الحدید (د. ۶۵۶ق.)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

ابن ابی شیبہ (د. ۲۳۵ق.)، *المصنف*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (د. ۳۸۱ق.)، *الامالی*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.

تابستان ۸۵	در جستجوی سلیم بن قیس هلالی	۴۹
المدرسين في الحوزه العلميه، ۱۴۰۳ق.		
اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.		
اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.		
ابن حبان، محمد(د.۳۵۴ق.)، کتاب الفقات، حیدرآباد، موسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.		
ابن حجر، احمد بن علی(د.۸۵۲ق.)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.		
دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.		
ابن حنبل، احمد بن محمد(د.۲۴۱ق.)، العلل و معرفه الرجال، تحقیق دکتر وصی الله بن محمود عباس، ریاض، دارالخانی، ۱۴۰۸ق.		
ابن داود، حسن بن علی(د.۷۴۰ق.)، کتاب الرجال، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.		
ابن شهر آشوب، محمد بن علی(د.۵۸۸ق.)، معالم العلماء، قم، بی نا، بی تا.		
ابن صفار، محمد بن حسن بن فروخ، (م.۲۹۰ق.)، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.		
ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبه الله(د.۵۷۱ق.)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.		
ابن قولویه، جعفر بن محمد(د.۳۶۸ق.)، کامل الزیارات، تحقیق شیخ جواد قیومی، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.		

۵۰	مطالعات اسلامی	شماره ۷۲
اردبیلی، محمد بن علی، (د. ۱۱۰۱ق.)، <i>جامع الرواة</i> ، قم، مکتبه المحدثی، بی تا.		
اهوازی، حسین بن سعید (د. قرن دوم)، <i>کتاب الزهد</i> ، تحقیق میرزا غلامرضا عرفانیان، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۹ق.		
بحرانی، شیخ یوسف (د. ۱۸۶ق.)، <i>حدائق الناضرة</i> ، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جماعه المدرسین، بی تا.		
بخاری، محمد بن اسماعیل (د. ۲۵۶ق.)، <i>التاریخ الکبیر</i> ، المکتبه الاسلامیه، بی تا.		
برقی، احمد بن ابی عبدالله (د. ۲۷۴ق.)، <i>کتاب الرجال</i> (به ضمیمه رجال ابن داود)، تحقیق سید جلال الدین حسینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.		
تستری، محمد تقی، <i>قاموس الرجال</i> ، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۷ق.		
بروجردی، علی اصغر (د. ۱۳۱۳ق.)، <i>طرائف المقال</i> ، تحقیق سید مهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.		
تفرشی، مصطفی (د. قرن ۱۱)، <i>نقد الرجال</i> ، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.		
تهرانی، آقا بزرگ، (د. ۱۳۸۹ق.)، <i>الذریعه الی تصانیف الشیعه</i> ، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.		
جزائری، سید نعمه الله، (د. ۱۱۱۲ق.)، <i>الانوار النعمانیة</i> ، تبریز، شرکت چاپ بی تا.		
جلالی، عبدالمهدی، « پژوهشی پیرامون سلیم بن قیس هلالی»، <i>نشریه مطالعات اسلامی</i> ، دانشکده الهیات مشهد، شماره (۶۰)، زمستان ۱۳۸۲.		
_____ «راوی کتاب سلیم در ترازو»، <i>همان نشریه</i> ، شماره (۶۲)، زمستان ۱۳۸۲.		
حر عاملی، محمد بن حسن، (د. ۱۱۰۴ق.)، <i>اثبات الهداة</i> ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.		
_____ <i>الجواهر السنیة</i> ، نشر یس، ۱۴۰۲ق.		
حسکانی، عبیدالله بن احمد (د. قرن ۵)، <i>شواهد التنزیل</i> ، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی،		

- مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- خوانساری، میرزا محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم (د. ۱۴۱۳ق.)، *کتاب الصلاة*، قم، دارالهادی، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- _____، *معجم رجال الحديث*، لجنة التحقيق، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (د. ۷۴۸ق.)، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه؛ ۱۳۸۲ق.
- _____، *الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة*، موسسه علوم القرآن، ۱۴۱۳ق.
- سلیم بن قیس هلالی (د. ۹۰ق.)، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تحقیق محمد باقر انصاری زنجان، قم.
- سیدهاشم، بحرانی (د. ۱۱۰۷ق.)، *مدینه معاجز الائمة*، تحقیق شیخ عزه الله مولایی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- شفتی، سید محمد باقر (د. ۱۲۶۰ق.)، *الرسائل الرجالية*، تحقیق سید مهدی رجالی، اصفهان، مکتبه مسجد السید، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر (د. ۳۱۰ق.)، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن (د. ۴۶۰ق.)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- _____، *رجال*، تحقیق جواد قیومی، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____، *الغیبه*، تحقیق شیخ عبدالله تهرانی، قم، موسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۵۲	مطالعات اسلامی	شماره ۷۲
۱۴۱۷ق.	_____، الفهرست ، تحقیق جواد قیومی، موسسه نشر الفقاهه،	
عبدالرزاق بن همام (د. ۲۱۱ق.)، المصنف ، تحقیق جیب الرحمن الاعظمی، المجلس الاعلمی، بی جا، بی تا.		
عقلی، محمد بن عمرو (د. ۳۲۲ق.)، الضعفاء الكبير ، تحقیق عبدالمعطی امین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۱ق.		
علامه حلی، حسن بن یوسف (د. ۷۳۶ق.)، خلاصة الاقوال ، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۴۱۸ق.		
۱۳۳۳ق.	_____، منتهی المطلب ، تبریز، حاج احمد،	
عیاشی، محمد بن مسعود (د. ۳۲۰ق.)، کتاب التفسیر ، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.		
فرات بن ابراهیم بن فرات (د. ۳۵۲ق.)، تفسیر فرات ، تحقیق محمد کاظم، وزارة الثقافه و الارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.		
قمی، شیخ عباس (د. ۱۳۱۹ق.)، الکنی و الالقاب ، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۷۹ق.		
کراجکی، محمد بن علی (د. ۴۴۹ق.)، الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار (ع) ، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.		
کلینی، محمد بن یعقوب، (د. ۳۲۸ق.)، الکافی ، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.		
گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۴ق.)، الدر المنضود ، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۴ق.		
مازندرانی، محمد اسماعیل (د. ۱۱۷۳ق.)، الفوائد الرجالیة ، تحقیق سید مهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.		
مامقانی، عبدالله (د. ۱۳۵۱ق.)، مقیاس الهدایة فی علم الدراية ، تحقیق محمد رضا مامقانی،		

- قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- متقی هندی، علاءالدین (د. ۹۷۵ق.)، *کنز العمال*، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت، موسسه الرساله، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر (د. ۱۱۱۱ق.)، *بحار الأنوار*، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، *میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
- مزی، ابوالحجاج (د. ۷۴۲ق.)، *تهذیب الکمال*، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۶ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (د. ۴۱۳ق.)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعت المدرسین، بی تا.
- موحد ابطحی، محمد علی، *تهذیب المقال*، قم، ۱۴۱۷ق.
- نجاشی، احمد بن علی (د. ۴۵۰ق.)، *رجال*، تحقیق سید موسوی شبیری زنجانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، (د. ۱۲۴۵ق.)، *مستند الشیعه*، مشهد، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
- نسائی، ابوخیثمه (د. ۲۳۴ق.)، *کتاب العلم*، تحقیق محمد ناصر الدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، (د. ۳۸۰ق.)، *الغیبه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.
- نیشابوری، حاکم (د. ۴۰۵ق.)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق دکتر یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.~